

## The Effects of Hijab and Non-Hijab in the Two Systems of Innateness and Imagination\*

Nasrollah Aghajani 

Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

nasraqajani@bou.ac.ir



### Abstract

Human life within each of the two systems—innate and imaginary—shapes distinct perspectives, tendencies, and behaviors. One rational approach to explaining the phenomenon of hijab and non-hijab is to consider the consequences of human existence within these two worlds. The concepts of the “innate world” and the “imaginary world” are key notions highlighted by Allameh Tabatabaei, through which many social issues can be analyzed. This article, using a documentary and analytical method, explores the social effects of hijab and non-hijab based on these two concepts, within sixteen categories. Some of these include: continuity or rupture with other aspects of human life, symbolic representation, identity formation, internal harmony or contradiction, support or confrontation, relation to human and gender perspectives, control and liberation, attractiveness or aversion in marriage, family stability or fragility, security

---

\* Aghajani, N. (2025). The Effects of Hijab and Non-Hijab in the Two Systems of Innateness and Imagination. *Islam and Social Studies*, 13(2), pp. 7-32.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.69848.2104>

---

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/09/09 • **Revised:** 2025/01/12 • **Accepted:** 2025/05/05 • **Available Online:** 2025/07/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



or threat, authenticity or fluidity, dignity or passivity, efficiency, political dimension, and the rise or decline of Islamic resistance.

**Keywords**

Hijab, Non-Hijab, Effects, Innate System, Imaginary System.

## آثار حجاب و بی حجابی در دو نظام فطری و تخیلی\*

نصراله آقاجانی 

دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

nasraqajani@bou.ac.ir



### چکیده

زیست انسان در هر یک از دو نظام فطری و تخیلی و به تناسب آنها، بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های مختلفی را برایش رقم می‌زند. یکی از راه‌های تبیین عقلانی پدیده حجاب و بی حجابی، توجه به آثار و پیامدهای حضور انسان در هر یک از دو جهان فطری و تخیلی است. «جهان فطری» و «جهان تخیلی» از مفاهیم کلیدی است که علامه طباطبایی به آنها توجه کرده و بسیاری از مسائل اجتماعی را می‌توان با نظر به آن بررسی کرد. بررسی آثار حجاب و بی حجابی با رویکرد اجتماعی و مبتنی بر دو مفهوم مذکور، و در شانزده مقوله و با روش اسنادی و تحلیلی مورد توجه این مقاله است. برخی از این مقولات عبارتند از: پیوستاری و گسست با دیگر اجزای زیست انسانی، نشان نمادین داشتن، هویت‌سازی، تناسب و تناقض داشتن اجزای درونی، حمایت و ستیز داشتن، ارتباط آن با نگاه انسانی و جنسیتی، کنترل و رهائی، گوارایی و گریزانی ازدواج، تحکیم و تزلزل خانواده، امنیت و تهدید، اصالت و سیالیت، عزت و انفعال، کارآمدی، ویژگی امر سیاسی و افزایش و کاهش مقاومت اسلامی.

### کلیدواژه‌ها

حجاب، بی حجابی، آثار، نظام فطری، نظام تخیلی.

\* آقاجانی، نصراله. (۱۴۰۴). آثار حجاب و بی حجابی در دو نظام فطری و تخیلی. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳(۲)، صص ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.69848.2104>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



## مقدمه

جهان تکوین مرکب از جهان محسوس و جهان غیر محسوس است. جهان محسوس در مرأی و منظر ما است و همه افراد به تناسب حواس خود با آن مرتبط و از مزایا و ثمرات آن بهره مند می شوند. جهان غیر محسوس دارای مراتبی از هستی های مثالی، عقلی و فراعقلی است. انسان با هر دو جهان محسوس و غیر محسوس سروکار دارد و بین او و این جهان ها پیوندی وجودی و غیر قابل گسست وجود دارد هر چند نخواهد یا اعتراف نکند. انسان همچون عوالم هستی، مراتبی از عوالم محسوس و غیر محسوس را در درون خود دارد و در واقع ارتباط او با مراتب هستی به معنای به فعلیت رساندن جهان های مختلف در خویشتن و بهره مندی از آنها به میزان حضور خود در آنها است. یکی از نظامات وجودی در انسان نظام فطری است که او را به حقائق عالم و بینش ها و گرایش های حقیقی و متعالی فرامی خواند و دیگری نظام تخیلی است که بیشتر به حوزه ادراک و گرایش امور محسوس و مادی مربوط می شود. دو مفهوم «جهان حقیقی و فطری» و «جهان طبیعی و تخیلی» از مفاهیم کلیدی است که علامه طباطبایی به آنها توجه کرده و مبتنی بر آنها بسیاری از مسائل اجتماعی را تحلیل و تبیین نموده است. از نظر علامه طباطبائی، حیات انسانی متأثر از حضور دو نوع نظام است یکی بر حسب فهم فطری و شعور باطنی که با حقائق و جهان های حقیقی مرتبط است و دیگری بر حسب نظام تخیلی که با جهان طبیعت و مادی مربوط می شود. نظام فطری هیچ نوع خبط و خطایی در آن نیست و قابل سلب دائمی هم نمی باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۳۶). فعالیت این نظام که از بینش ها و گرایش های ساده و بسیط شروع می شود و تا عقل نظری و عملی و نیز گرایش های متعالی ادامه می یابد نیازمند شریعت و دین الهی است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۱۵۲ - ۲۴۹). نظام فطری یعنی امر فراگیری که در همه انسان ها وجود دارد و از درون، افراد را به خود فرامی خواند و بطلان احکام آن به معنای بطلان انسانیت است. لذا نظر به گسترش آن در همه افراد، می توان از آن به جهان فطری تعبیر کرد و همین فطرت و جهان فطری است که مبنای قوانین و نوامیس اجتماعی را فراهم می کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۵۳-۵۴). اما نظام تخیلی در انسان با ایجاد تخیلاتی در درون افراد، آنها را به

سمت و سویی که خود اقتضا دارد پیش می‌راند. نظام تخیلی بر خلاف نظام فطری بسیار در اشتباه و خطا واقع می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶). نظام تخیلی آنگاه که در ذیل عقل قرار نگیرد، در حوزه بینش‌ها با پندارها و توهمات و در حوزه گرایش‌ها با میل و شهوات گره می‌خورد. یعنی نظام تخیلی ترکیبی از ظن و شهوت را می‌سازد لذا قرآن کریم تبعیت از ظن و میل و شهوت نفسانی را تمام سرمایه برخی افراد معرفی می‌کند. چنین می‌فرماید: «إِنْ يَشْتَهُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمْ الْهُدَىٰ» (نجم: ۲۳). نظام تخیلی انسان با نظام طبیعی و مادی این جهانی پیوند می‌خورد و آثار بینشی و گرایشی خود را در چارچوب آن دنبال می‌کند ولی نظام فطری انسان با نظام حقیقی و با همه مراتب عالم تکوین گره می‌خورد و انسان در این نظام، هیچ‌گاه بینش، گرایش و انتظارات خود را تنها در سطح محدود جهان طبیعی دنبال نمی‌کند بلکه در همه مراتب هستی یعنی از جهان مادی و دنیوی تا عوالم معنوی و ابدی پیگیر می‌شود. لذا علامه طباطبائی می‌گوید: اعمال انسان از جهت تأثیرشان در سعادت و شقاوت، از نظام دیگری پیروی می‌کند که متفاوت با نظامی است که به حسب طبیعت اعمال در این جهان مادی، حاکم بر آن است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۵). این رویکرد که در تحلیل معناداری و آثار و پیامدهای کنش انسانی، به همه عوالم وجودی و ابدیت انسانی نظر دارد، از دقت و جامعیتی برخوردار است که دیگر رویکردهای مادی و این جهانی را در تفسیر و تبیین کنش انسانی به چالش می‌کشد. پدیدهٔ حجاب و بی‌حجابی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که می‌توان آثار و پیامدهای آن را با نظر به دو جهان فطری و تخیلی، با نگاهی نوینی تفسیر و تحلیل کرد، نگاهی که به عمق رفتار انسانی و آثار در همه مراتب هستی نظر دارد و تنها به سطوح روئین و آثار این جهانی بسنده نمی‌کند. آثار و پیامدها با نظر به زیست جهان افراد و نوع جهانی که در آن زندگی می‌کنند، متفاوت است. یعنی از جهان تخیل که با جهان محسوس مادی همراه است تا جهان فطرت که با جهان واقعی و نفس‌الأمری پیوند دارد، و از دنیا تا آخرت را شامل می‌شود، هر یک از حجاب و بی‌حجابی آثار مختلفی به دنبال دارد و این مقاله در صدد بررسی و تحلیل این آثار است. در جهان تخیل، بی‌حجابی معانی و آثار دیگری دارد که در جهان فطرت به

رسمیت شناخته نمی‌شود بلکه واقعیت بی‌حجابی را به گونه‌ای دیگر و آثار آن را به نحو دیگری می‌بیند. روش این تحقیق تحلیلی اسنادی است یعنی با مراجعه به منابع اسلامی و آثار برخی از اندیشمندان مسلمان و با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی به بازخوانی آن در باره موضوع حجاب و بی‌حجابی می‌پردازد. علیرغم آثار فراوانی که در باره موضوع حجاب نوشته شده است، ولی با تأکید بر دو مفهوم جهان فطری و جهان تخیلی، بررسی آثار حجاب و بی‌حجابی را با رویکرد اجتماعی مورد توجه این مقاله است تا گام دیگری در این مسیر برداشته شود. سؤال اساسی این است که حجاب و بی‌حجابی چه آثاری در جهان فطری انسانی و جهان تخیلی بر جای می‌گذارد؟ آثار حجاب و بی‌حجابی در تناظر با یکدیگر هستند و تبیین آثار هر یکی به معنای تبیین نفی و طرد آثار دیگری است. لذا در این بحث به جهت عدم تکرار، مجموعه‌ای از مهم‌ترین آثار حجاب در جهان حقیقی و فطری را در مقابل آثار بی‌حجابی در جهان طبیعی و تخیلی را مطرح می‌کنیم لذا عناوین دوگانه بحث ناظر به پیامد مهم حجاب و بی‌حجابی در دو جهان فطری و تخیلی است. آثار و کارکردهای حجاب و بی‌حجابی بسیار گسترده است و دامنه شمولش به جهات فردی، خانوادگی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ادامه می‌یابد. در این مقاله تنها به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

### ۱. پیوستگی و گسست

در نظام فطری و در جهان حقیقی، همه اجزای عالم بهم پیوسته است و انسان و کنش‌هایش در پیوستاری از طبیعت تا فراطبیعت و از دنیا تا آخرت امتداد می‌یابد. در نظام تخیلی این پیوستگی مشاهده نمی‌شود و اساساً مشاهده و احتساب آن در قدرت تخیل انسان نیست، تخیلی که ذیل عقل شکل نگرفته است. افراد در نظام فطری چیستی و آثار عمل خود را در دنیا و با توجه به امتداد آن تا آخرت و نیز از منظر حقیقت عالم و رب متعال دنبال می‌کنند ولی در نظام تخیلی، عمل و آثار آن در محدود طبیعت و لذا اندک طبیعی آن نگرسته می‌شود. آثار حجاب و بی‌حجابی با توجه به این که به کدامین جهان

تعلق داریم متفاوت است. در جهان فطرت و حقیقت، به دلیل پیوستگی حیات انسان با کل هستی، عمل او هم از قبیل حجاب و بی‌حجابی آثار ممتدی از دنیا تا آخرت و همه مراحل هستی انسانی دارد لذا انسان مؤمن تنها نگاه محدود به آثار مثبت و منفی آن در اینجا و اکنون ندارد. ولی در جهان تخیلی به دلیل محدودیت نگاهش به هستی طبیعی و مادی، همه حقائق را نمی‌بیند و پیوستگی عالم به یکدیگر مشاهده نمی‌شود لذا تنها اکنون و اینجا مهم می‌شود و این یعنی گسست پدیده از جایگاه پیوسته خود. پدیده حجاب با بسیاری از پدیده‌های دیگر از قبیل عفاف، تقوی، غیرت، طهارت، قرب به خدا در جهان فطری پیوسته است، لذا وجودش برای رشد و پیشرفت انسان مؤمن، همانند همه امور شایسته از قبیل ایمان، علم و عمل صالح، و با نظر به دنیا و آخرت او امری لازم و بایسته و بی‌حجابی به معنای بی‌مایگی و آفت است. اما کسانی که در نظام تخیلی زندگی می‌کنند، نمی‌تواند بعد پیوستاری بی‌حجابی را که از جسم تا روح و از فرد تا اجتماع و از دنیا تا آخرت آثارش امتداد می‌یابد، ببینند لذا همین ناتوانی سبب التذذ و خوشایندی پدیده بی‌حجابی برای آنها است. زندگی در جهان تخیلی، ذاتقه انسان را بیمار می‌کند. فیلسوف بزرگ اسلام مرحوم فارابی سخن بس شنیدنی در این باره دارد: همان‌طوری که فساد مزاج در افراد بیمار، سبب رنج و اذیت آنها از خوردن غذای لذیذ می‌شود در حالی که از غذای غیرلذیذ، لذت می‌برند، در بیماران روحی هم فساد تخیل همین بلا را بر سرشان فرود می‌آورد یعنی از ویژگی‌ها و اعمال پست خوششان می‌آید و لذت می‌برند اما از امور جمیل و ارزشمند بدشان می‌آید (فارابی، ۱۹۹۵، صص ۱۳۶-۱۳۷). زندگی در نظام تخیلی، پدیده بی‌حجابی را از جایگاه خود خارج می‌کند و بدین‌سان گسست پدید می‌آید.

## ۲. نشان نمادین

هر یک از دو جهان فطری و تخیلی، نظام‌های معنایی متمایزی دارند و این نظام‌های معنایی واجد نشانه‌هایی نمادین برای ظهور و تجلی خود هستند. برخی از نشانه‌های نمادین، پدیده‌هایی هستند که در نخستین مواجهه به چشم می‌آیند و از کلیت آن نظام

معنایی نمایندگی می‌کنند. این نمادها، بر حسب نشانی که از نوع معانی دارند، دارای مراتب و اهمیت می‌باشند. در جهان فطری و حقیقی، معنای عفاف، پاکدامنی، پاک‌چشمی، تقوی، حیا و غیرت از اهمیت بالایی برخوردار است و در همه تعاملات اجتماعی در مرحله نخست از اهمیت و توجه و مراقبت قرار دارد. حجاب پدیده‌ای فرهنگی و با ارزش‌های متعالی است و تجلی بخش نمادین این ارزش‌ها در جامعه است و تنها در حد یک معنا یا یک عنصر فرهنگی قابل تقلیل نیست. در نقطه مقابل، بی‌حجابی هم نشان از فرهنگی دیگر دارد و مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی را به صورت نمادین نمایندگی می‌کند، هر چند فرد بی‌حجاب همه آن معانی و دلالت‌ها را قصد ننماید. پدیده بی‌حجابی از منظر اجتماعی نشان از جهان تخیلی و طبیعی و مجموعه‌ای از دل‌بستگی‌ها و باورهای متعلق به این جهان دارد؛ مؤلفه‌هایی از قبیل تبرج، جلب توجه و نگاه مردان نامحرم، مدرن و روزآمد شدن، احساس شخصیت کاذب، رهایی از خودکنترلی، مخالفت با حجاب یا بی‌اهمیت دانستن آن و گاه اغراض سیاسی هم آن را همراهی می‌کند مانند همصدایی با دشمن و همراهی با سبک زندگی غربی. عریانی و بی‌حجابی در جامعه غربی هم امری نمادین و پرچمی برای جهان لیبرال دموکراسی غرب است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۱۲۸-۱۲۹). انتخاب حجاب، انتخاب زندگی بر اساس فطرت انسانی است و حجاب علامتی نمادین از این جهان برین است و انتخاب بی‌حجابی، انتخاب زیست مبتنی بر تخیل و جهان طبیعی مادی است و بی‌حجابی و عریانی نشانی از این جهان فرودین است.

### ۳. هویت‌سازی

وقتی حجاب در برابر بی‌حجابی قرار می‌گیرد، نشان از یک تمایز هویتی دارد که از جهت اجتماعی این تمایز مهم است. در سطور بالا گذشت که حجاب مجموعه‌ای از ارزش‌ها را نمایندگی می‌کند همان‌طوری که بی‌حجابی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و دل‌بستگی‌های دیگر نشان می‌دهد. هر یک از حجاب و بی‌حجابی با توجه به نوع نمایندگی خود از دو جهان فطری و تخیلی، نقشی هویت‌ساز دارد و فرد هویت و

شخصیت مطبوع و مقبول خویش را تحت امر نمادین حجاب و بی‌حجابی می‌پذیرد و از این زاویه به خویش می‌نگرد و نیز دیگران به تناسب حجاب و بی‌حجابی، او را وابسته به امر هویتی دو جهان فطری یا تخیلی می‌دانند. همچنین از این منظر حجاب یک پدیده فردی محض نیست بلکه امری هویتی و نشان از تعلقات هویتی و اجتماعی و وابستگی فرد به یک جبهه ارزشی فراتر از خویش دارد. به‌ویژه‌به‌ویژه ملاحظه حجاب در سطح فراملی و بین‌الملل به معنای احساس تعلق به جامعه‌ای بزرگ‌تر به نام جهان اسلام است (حق‌شناس، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵). مشاهده زن باحجاب در جهان نشان می‌دهد که او زن مسلمان است و احساس اشتراک و وحدت در دیگر افراد مسلمان پدید می‌آورد (حق‌شناس، ۱۳۹۵، ص ۲۴۰). لذا نظام سلطه در کشورهای غربی به دلیل احساس خطر از هویت فعال اسلامی، با یکی از نمادهای مهم آن یعنی حجاب و زنان محجّه برخورد شدیدی می‌کند. هویت‌سازی حجاب بعد نمادین دیگری هم دارد که عبارت است از افزایش منزلت اجتماعی. با رسیدن دختر بچه به سن بلوغ، پوشش و حجاب یک واجب شرعی می‌شود. یعنی نگاه دیگران به او باید همراه با مراعات حریم یک زن مسلمان باشد. نوع نگاه، نوع سخن گفتن و نوع تعامل با او باید درون همان حدود شرعی انجام گیرد که با بانوی بزرگسال انجام می‌شود و این به معنای افزایش منزلت اجتماعی اوست. امر نمادینی که چنین منزلت اجتماعی را طلب می‌کند، همان حجاب واجب شرعی اوست. در جهان تخیلی هم منزلت‌های اجتماعی مناسب خود را دارد. ثروت، مقام، قدرت و دیگر مزایای اجتماعی اگر به تنهایی (و با صرف نظر از جهت‌گیری مؤمنانه که می‌تواند ارزشمند باشد)، منشأ منزلت اجتماعی افراد باشد، این مناسب با جهان تخیلی است. گاه بی‌حجابی هم در جهان تخیلی منزلت و اعتبار اجتماعی خلق می‌کند. برخی افراد گمان می‌کنند، بی‌حجابی اعتبار اجتماعی بیشتری می‌آورد و در درون یک گروه یا جامعه ارزش بیشتری دارند. این پدیده هم از دستاوردهای زندگی در جهان تخیلی است.

#### ۴. تناسب و تناقض

هر یک از دو نظام فطری و تخیلی در درون خود به نوعی از تناسب و هماهنگی

برخوردارند. در نظام فطری، دین مبنای عمل و روش زندگی است و در آن تلاش می‌شود هر نوع رفتار ناظر به حیات دنیوی و طبیعی به همان اندازه با دین هماهنگ و مناسب باشد که رفتار ناظر به حیات اخروی. در نظام تخیلی هم گرایش به امور لذت بخش دنیوی، لهو و لعب، ظن و گمان نسبت به یکدیگر هم‌پوشانی و وفاق دارند در حالی که امور دینی و اخروی در آن بی‌اهمیت یا متناقض است. یک عنصر از نظام تخیلی تناسبی با نظام فطری ندارد بلکه با آن چالش و سرستیز دارد. در نظام تخیلی نمی‌توان از اصول و مفاهیم ارزشی و الهی سخن گفت چون تناسبی با این نظام ندارد و آن را پس می‌زند همان‌طوری که در نظام فطری و حقیقی، اصول و ارزش‌های پست مادی و شهوت‌طلبی جایگاهی ندارد چون با آن متعارض است. این تناسب و تناقض‌ها به حسب دو نظام فطری و تخیلی در جریان است. کسانی که تلفیقی از دو نظام فطری و تخیلی را در خود جمع کرده‌اند، این تلفیق تناقض‌آمیز و شکننده است و تنها با یک حالت ناهوشیاری و عدم توجه به لوازم چنین تلفیقی و یا توجیحات ناموجه قابل تحمل می‌باشد. مسئله حجاب و بدحجابی را از این منظر هم می‌توان دنبال کرد. حضور پدیده بی‌حجابی در زیست‌جهان فطری و یا حضور حجاب در زیست‌جهان تخیلی قابل تحمل و استمرار نیست مگر آن که سبب تغییر و دگرگونی زیست‌جهان به نفع خود شود. نمی‌توان با بی‌حجابی شخصیت مؤمنانه داشت.

## ۵. حمایت و ستیز

همان‌طوری که گذشت فرهنگ مجموعه‌ای از عناصر بهم مربوط و هماهنگی است که یکدیگر را حمایت و تقویت می‌کنند و مجموعه آن در برابر یک عنصر فرهنگی مغایر و معارض، ستیز و مقاومت نشان می‌دهد تا آسیبی بر هماهنگی آن وارد نسازد (ر.ک: پارسا، ۱۳۹۱، صص ۱۴۹-۱۵۰). هر یک از دو جهان فطری و تخیلی، عناصر و مؤلفه‌های آنها غیر از این که متناسب خودشان هستند، از حمایت عناصر درونی خود و ستیز با عناصر بیرونی برخوردار می‌باشند. حجاب غیر از این که با ارزش‌هایی مثل تقوی، طهارت، غیرت و عبادت متناسب است، بلکه آنها را حمایت می‌کند و این اختصاصی به حجاب

ندارد. همه ارزش‌های الهی و واجبات و محرمات دینی، مراعات یکی به معنای حمایت از دیگری است و در این صورت فرهنگ و ارزش‌های جامعه اسلامی از تعارض‌ها و ستیزها دور مانده و تثبیت و تقویت می‌شوند. بی‌حجابی و بدحجابی، عنصر ناهماهنگ با مجموعه عناصر فرهنگی جامعه اسلامی است و نمی‌تواند با عناصری از قبیل عفاف، تقوا و طهارت درونی، و حتی با امنیت اخلاقی جامعه کنار بیاید بلکه با آن معارضه و ستیز دارد و آسیب می‌زند و در عوض، به تقویت جهان تخیلی و طبیعی و باورها و ارزش‌های آن کمک می‌کند. از این جهت بی‌حجابی سبب تقویت دیگر عناصر و مؤلفه‌های جهان تخیلی است که مصداق اتم آن در زیست‌جهان غرب معاصر است و سبب تضعیف عناصر مربوط به جهان فطری است که در فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تجلی یافته است.

## ۶. کنترل و رهایی

یکی از آثار مهم حجاب را باید در هدایت‌یابی و بازدارندگی غریزه جنسی در جهان فطری و آثار بی‌حجابی را رها شدگی در جهان تخیلی دانست. در جهان حقیقی و فطری، غریزه جنسی در وجود انسان، پدیده‌ای تکوینی است که از سوی خداوند متعال برای بقای نسل انسانی و سکونت و آرامش زوجین نسبت به یکدیگر قرار داده شد. این غریزه خواهان جنس مخالف است لذا زن و مرد کششی طبیعی بر حسب خلقت و آفرینش به یکدیگر دارند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱). اگر غریزه و کشش به جنس مخالف نبود، ازدواج شکل نمی‌گرفت. از سویی دیگر، غریزه یک کشش است و نیازمند چارچوبی برای راهنمایی، هدایت و تعدیل؛ در غیر این صورت، چه بسا غریزه‌ای مانند خشم، همه قوای انسانی را مقهور خود کند. لذا غرائز و از جمله غریزه جنسی نیازمند الزاماتی برای هدایت، کنترل و جهت‌دهی است. در اسلام این الزامات تحت عنوان «حدود» آمده است یعنی مرزهایی که مراعات آن لازم و ضروری است. برخی از این مقررات مربوط به حلیت و حرمت رابطه جنسی و هدایت آن است: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء: ۲۷). و برخی دیگر مربوط به مقدمات و زمینه‌هایی است که فعالیت غریزه جنسی را هدایت می‌کند یعنی خداوند متعال، غریزه جنسی انسان را در مواردی که ازدواج حلال است، بدون یک برنامه هدایتی رها نکرده است تا این غریزه به میل خود عمل کند؛ زیرا چنین رهاشدگی‌ای پیامدهای خطرناکی از جهت طهارت روحی و نیز تباهی و اختلال نسل انسانی و اختلال در نظم اجتماعی پدید می‌آید. رهاشدگی غریزه جنسی، طهارت و معنویت و اعتدال قوای انسانی را مختل می‌سازد و هویت نسلی و آثار مهم آن را مخدوش می‌کند. لذا برای آن که چنین عواقب خطرناکی پدید نیاید، باید زمینه‌های ظهور و بروز غریزه جنسی را هدایت و مدیریت کرد. حجاب و عفاف، غریزه جنسی را کنترل می‌کند و بی‌حجابی در نقطه مقابل آن است. در برخی از آیات قرآن کریم، کنترل چشم و حفظ فروج با هم ذکر می‌شود «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۰-۳۱)، و آنگاه دستوراتی مبنی بر لزوم پوشش و آشکار نکردن زینت زنان در برابر نامحرم به هدف طهارت معنوی، توبه و رجوع به سوی خدا و رسیدن به فلاح و رستگاری ارائه می‌دهد: «ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ... وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَلِّمَهُنَّ أَوْ لِأَبَائِهِنَّ أَوْ ... وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۰-۳۱). بنابراین حجاب و بی‌حجابی هر دو با غریزه جنسی ارتباط می‌یابد با این تفاوت که حجاب و پوشش و نگاه پاک، در جهان فطری و حقیقی مانع تحریک غریزه جنسی و سبب هدایت آن و زمینه فلاح و رستگاری فرد را فراهم می‌کند در حالی که بی‌حجابی سبب تحریک غریزه جنسی و رهاشدگی آن در جهان تخیلی و اشباع هرچه بیشتر غرایز انسانی می‌شود. حجاب می‌تواند حس ارزشی و معنوی بیشتری به زن دهد. از نظر اجتماعی در جامعه‌ای که حجاب را پذیرفته‌اند و یک ارزش می‌دانند، از او نمی‌پذیرند که رفتاری انجام دهد که فرد بی‌حجاب ممکن است انجام بدهد. لذا سعی می‌کند حرمت حجاب را حفظ نماید و با این لباس به بزه کاری نزدیک نشود.

## ۷. نگاه انسانی و جنسیتی

جهان فطری همه نگاه‌ها و رفتارهای انسانی را به تناسب ذائقه فطرت انسانی، متعالی می‌سازد و مانع از گرایش‌های پست می‌شود ولی جهان تخیلی به دنبال هر چیزی است که لذت و تمنیات اشباع‌ناپذیر انسانی را تأمین نماید. زندگی در جهان فطری، جهت‌دهنده همه سکنتات و رفتارهای آدمی در مسیر تعالی و معنویت است. در این جهان نگاه جنسیتی به زن و به تعبیر دقیق‌تر جاذبه‌های جنسیتی زن مجال ظهور و بروز ندارد بلکه تلاش می‌کند با ضوابط شرعی از قبیل حجاب، کشش جنسیتی را کنترل و نگاه انسانی را حاکم نماید. همه ضوابط و احکام شرعی مربوط به جنسیت از امور واجب تا مستحب و مکروه آن، غالباً برای کاهش نگاه جنسیتی به زن و افزایش نگاه انسانی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های وجودی زن و مرد در تعاملات اجتماعی است. حجاب هم در همین راستا معنا می‌یابد. در مقابل، در جهان تخیلی و طبیعی، جاذبه‌های جنسیتی و در دسترس بودن عمومی آن مهم است. در این جهان، جنسیت و جاذبه‌های جنسیتی به مثابه امری اجتناب‌ناپذیر و موضوعی برای تخیل شهوی است که باید در همه سکنتات و کنش‌های افراد خود را نشان دهد. بی‌حجابی یکی از مهم‌ترین آن است. زینت‌نمایی زنان در جامعه که مورد نهی الهی قرار گرفت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور-۳۱)، به دنبال جلب نگاه جنسیتی مردان است و در صورت نهادینه شدن در جامعه، زنان پیش از هر چیز با نگاه جنسیتی مشاهده می‌شوند. برخی از مفسرین گفته‌اند مطابق آیه شریفه زنان نباید اندام‌شان و حتی لباس‌های زینتی مخصوص را که معمولاً زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند، در مواجهه با نامحرم آشکار کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۳۹). مشابه همین معنا را آیه نهی از تبرج جاهلی بیان می‌کند «وَلَا تَبْرَجْنَ بُرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب-۳۳). بنابراین هر چه که بدن‌نمایی و زینت‌نمایی زن در جامعه را اشاعه می‌دهد در واقع نگاه جنسیتی مردان به زنان را به دنبال دارد و آن را بیشتر می‌کند در حالی که قرآن کریم از آن نهی کرده است.

ممکن است کسی رابطه بین بی‌حجابی با امر جنسی و کشش جنسیتی را نپذیرد و بگوید

بی‌حجابی به خودی خود زمینه‌کشی جنسی را فراهم نمی‌کند بلکه این نگاه جنسی مرد به زن و به تعبیری دیگر «ابژه جنسی بودن زن» است که تحریک جنسی را ایجاد می‌کند. اگر مردان با «عینک جنسی» زن را نبینند، بی‌حجابی زمینه جنسی شدن تعامل مرد و زن را پدید نمی‌آورد بلکه به مرور زمان یک امر عادی می‌شود. بدیهی است که این مطلب با نظر به طبیعت زن و مرد و تاریخ زندگی بشری، مطلب نادرستی است و بر خلاف واقعیت خارجی افراد انسانی در همه جوامع می‌باشد. حتی در جوامع غربی که پرچم‌دار بی‌حجابی و عریانی در جهان هستند، امر جنسی و شهوت‌طلبی نامشروع مردان علیه زنان در اوج خود وجود دارد. آمار فرزندان نامشروعی که پدرانشان نامعلوم است در بیشتر کشورهای غربی، بسیار بالا و وحشتناک است. اساساً علت کشف حجاب برای نشان دادن زینت‌ها و زیبایی‌های زنانه برای اشتعال شهوت مردانه است. بنابراین نمی‌توان رابطه کشف حجاب و بدحجابی را با کشش جنسی بین زن و مرد و تحریک‌پذیری مرد نفی کرد. در روایت ذیل بر وجود رابطه بدحجابی با تحریک‌پذیری جنسی به خوبی تصریح شده است. مطابق این روایت نگاه به مو و بدن، سبب تحریک و تهییج جنسی می‌شود و آنگاه تحریک جنسی هم به نوبه خود فساد اخلاقی و جنسی را به دنبال دارد. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمَلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَزُجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ أَيْ غَيْرِ الْجِلْبَابِ فَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مُثْلِهِنَّ» (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، صص ۱۹۳-۱۹۴)؛ «نگاه کردن به موی زنان شوهردار و دیگر زنان به این دلیل حرام شده است که سبب تحریک مردها می‌شود و این تحریک به فساد و ارتکاب اعمال حرام و ناشایست می‌انجامد. همچنین است چیزهایی که [به لحاظ تحریک‌کنندگی] مانند مو باشد. مگر در مواردی که خدای متعال فرموده است (و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند) نگاه کردن به موهای این گونه زنان اشکالی ندارد».

## ۸. گوارایی و گریزانی

پدیده ازدواج و تشکیل خانواده در دو جهان فطری و تخیلی دارای معنا و آثار متفاوتی است. در نظام فطری، ازدواج پدیده‌ای گوارا، آرزویی شیرین و دلنشین و میلی فزاینده است. تحلیل اجتماعی آن این است که حضور زنان با حجاب و عفاف در جامعه، زمینه‌ای برای التذاذ نامشروع باقی نمی‌گذارند. در این وضعیت میل غریزی و طبیعی جوان او را به سوی تشکیل خانواده سوق می‌دهد و ازدواج نخستین تجربه مشاهده زیبایی‌های جنسی برای زوجین است. همچنین حجاب سبب می‌شود که این حس که زیبایی‌های همسر را تا کنون هیچ نامحرمی ندیده و تنها مرد اوست که از آن بهره‌مند است، لذت زندگی مشترک را بیشتر می‌کند. اما در جهان طبیعی و تخیلی که به دنبال اشباع غرایز طبیعی بدون تحمل مسئولیت است، با افزایش بی‌حجابی در جامعه، چشم و هوش جنسی جوان به مراتبی از ارضای نیاز جنسی می‌رسد و زیبایی‌های جنسی زنانه به راحتی در دسترس نگاه، هم‌صحبتی و هم‌نشینی او قرار می‌گیرد. در این صورت آن آرزوی شیرین تشکیل خانواده که راهی برای التذاذ مشروع جنسی بود، انحصارش می‌شکند و جوان از تشکیل خانواده و انحصار التذاذ جنسی می‌گریزد. خانواده ابعاد متکثری دارد. یکی از ابعاد کارکردی آن، انحصار رفتار جنسی و رضایت‌مندی جنسی بین زوجین در محیط خانه است. رفتار جنسی خارج از این چارچوب، رضایت‌مندی جنسی بین زوجین را با چالش مواجه می‌کند و یکی از ابعاد مربوط به فلسفه خانواده، کارکرد خود را از دست می‌دهد و قهراً نقطه آغازی برای چالش‌های بعدی خواهد شد. دستورات دینی که به منظور کنترل نگاه به نامحرم، پرهیز از اختلاط، لحن کلام و نحوه سخن گفتن، توصیه به خودآرایی نسبت به همسران، و ... جملگی به هدف تنظیم خانواده در انجام این کارکرد و جلوگیری از انحراف رضایت‌مندی جنسی بیان شده است (غلامی، ۱۳۹۱، صص ۶۷-۶۸).

## ۹. تحکیم و تزلزل

در جهان فطری اختلاف جنسیتی زن و مرد و ازدواج آنها، تأمین‌کننده آرامش، مودت

و رحمت بین آنها است که به جعل تکوینی الهی انجام شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم-۲۱). حال عوامل و زمینه‌هایی وجود دارد که می‌تواند تقویت‌کننده این هدف تکوینی یا تضعیف‌کننده آن باشد. برای مثال هم‌کفو بودن اخلاقی، اعتقادی و پای‌بندی به ارزش‌های الهی، سبب افزایش این انس و الفت تکوینی است. حجاب از موضوعاتی است که نقش مهمی را در حوزه روابط پایدار خانواده ایفا می‌کند. یکی از ابعاد تأثیرگذار حجاب و عفاف در تحکیم خانواده و ایجاد روابط پایدار، نیافتادن در چاه مقایسه زیبایی‌های زنان دیگر با همسر خویش است؛ چنین مقایسه‌ای اگر اتفاق بیفتد، فرد با مشاهده تنوع زیبایی‌های زنان مکشوفه، زیبایی همسرش از چشم او می‌افتد و جاذبه‌های جنسیتی همسر برایش اقناع‌آور نخواهد بود. در حالی که حجاب و عفاف در نقطه‌ی مقابل این پدیده‌ی زشت است. با فرض مراعات حجاب و عفاف در جامعه، کشش جنسیتی همسر، همچنان پدیده‌ی بی‌بدیلی برای مرد و عامل مهمی در تحکیم خانواده است. همچنین جهت دیگر از نقش‌آفرینی حجاب در تحکیم خانواده را باید در اطمینان‌بخشی زن به همسر خود در حفظ پاکدامنی، عفاف و تقوای خویش ملاحظه کرد. زن مسلمان محجبه، نه تنها در محیط اجتماعی بیرون از خانواده آرامش ایجاد می‌کند و تنش‌های اجتماعی برخاسته از لذت‌جویی جنسی را کاهش می‌دهد، در محیط خانواده هم آرامش و اطمینان شوهر خود را فراهم می‌کند که در بیرون از خانواده هیچگاه به لغزش و گناه جنسی مبتلا نمی‌شود و زیبایی‌ها و آرایش خود را در معرض دید نامحرم قرار نمی‌دهد. طبیعی است چنین نقشی از حجاب، زن را محبوب شوهرش قرار می‌دهد و مانع از ستیزهایی در درون خانواده می‌شود که از عدم مراعات حجاب برمی‌خیزد. در جهان تخیلی و طبیعی، بی‌حجابی انس و آرامش پایدار را از محیط خانواده سلب یا تضعیف و تزلزل را جایگزین آن می‌سازد.

#### ۱۰. امنیت و تهدید

جهان فطری که با ایمان و عمل صالح همراه است، آرامش و امنیت روحی را به دنبال

دارد: «فَمَنْ يُؤْمِنِ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَحْثَنَا وَلَا رَهَقًا» (جن-۱۳) مؤمن در زندگی ایمانی خود نه ترس از نقصان در خیر دارد و نه ترس از احاطه مکروه تا او را از مبادرت در ایمان و اقدام به عمل باز دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ج ۲۰، ص ۴۵). همچنین در برخی از آیات فرمود مجاهدان در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای ترس ندارند «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده-۵۴). بنابراین به طور کلی جهان فطرت جهان امنیت و آرامش است. در خصوص حجاب، اولین مدافع و محافظ امنیت زن، پای‌بندی او به حکم الهی حجاب است. به این معنا که شخصیت و ظاهر زن، نوع لباس و رفتار او متانت و وقار او، بهترین مراقب او در برابر تعرض دیگران است. حجاب حافظ امنیت زن در برابر چشم‌های آلوده، هوس‌های پلید، سخن‌های رکیک و دست‌های کثیف است که به دنبال شهوت‌رانی و سلب شرافت زن مسلمان هستند. به تعبیر شهید مطهری ممکن است نوع لباس و پوشش زن، نوع راه رفتن، طرز سخن گفتن و اطوار و افعالش فریاد بزند که به دنبال من بیا، مرا تعقیب کن، سر به سر من بگذار، متلک بگو، در مقابل من اظهار عشق و پرستش کن. در نقطه مقابل نحوه پوشش دیگری با زبان بی‌زبانی و به عبارت بهتر با زبان بدن می‌گوید دست تعرض تو از این حریم کوتاه است (مطهری، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۹، ص ۴۴۷-۴۴۸). بنابراین نخستین پاسدار حریم زن و عزت و شرافت او، شخصیت و رفتار خود زن است و نخستین فردی که این حریم را می‌شکند و اجازه تعرض به شرافت و شخصیت خویش را می‌دهد، باز خود زن است که با بی‌حجابی و عدم مراعات حدود شریعت مقدس اسلام در مواجهه با نامحرمان سلب امنیت اخلاقی خود را رقم می‌زند. اگر شهوت تبدیل به هوس و عطش روحی شود، تمام‌شدنی نیست. شاهد این معنا، انواع انحرافات جنسی در غرب است از همجنس‌گرایی تا ارتباط با حیوانات. این عطش، تنوع‌طلبی را در جهان تخیلی و طبیعی به اوج خود می‌رساند و همچنان طالب نوع شدیدتر انحراف جنسی خواهد بود. زنان بدحجاب بیشترین قربانی این میدان هستند ولی حجاب در فرهنگ عمومی جامعه، برای زنان احساس امنیت درست می‌کند یعنی هر چه حجاب در فرهنگ عمومی بیشتر و ارزش آن متعالی‌تر، احساس امنیت برای زنان بیشتر می‌شود. از منظر اجتماعی حجاب وقتی صدایی اجتماعی برای اعلام به عقیف‌بودن

است که در آن جامعه فرهنگ عفاف معنا و حضور داشته باشد. یعنی مردم با معنا و هدف حجاب آشنا باشند و دست کم در فرهنگ آرمانی آنها جایگاه مطلوبی داشته باشد. لذا در قرآن کریم حجاب زنان مؤمنه را وسیله ای می داند که به پاکدامنی شناخته می شوند و زمینه امنیت اجتماعی آنها را فراهم می کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِاتِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب-۵۹) «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است».

## ۱۱. اصالت و سیالیت

اصالت و سیالیت قبل از تعلق به حوزه اجتماعی از مبنایی فلسفی برمی خیزد یعنی اصالت های انسانی، مربوط به جهان فطری و حقیقی است ولی سیالیت و تغییر مدام مربوط به جهان تخیلی است. سیالیت زندگی ناظر به عدم ثبات در باورها و ارزش ها و چگونگی رفتارها است و منشأ آن به عدم باورمندی به اصالت های دینی و اسلامی بازمی گردد. مرجع سیالیت و تغییر مدام از جهت فلسفی مربوط به زندگی در جهان تخیلی است ولی از جهت اجتماعی از ویژگی های مدرنیته محسوب می شود. سیالیت جهان تخیلی در خصوص موضوع پوشش، تغییر و تنوع مدام بی حجابی و عریانی را دامن می زند در حالی که پوشش در حدود شرعی، بدن و لباس را دارای حد و ضابطه شرعی می کند و به بسط ثبات در این حوزه منجر می شود. تنوع فرهنگی (و نه سیالیت فرهنگ) در میان اقوام مختلف اسلامی، امر پذیرفته شده ای است ولی واقعیت دیگری هم به نام «فرهنگ مشترک اسلامی» وجود دارد که این تنوعات را تحت محور واحدی به نام ارزش های اسلامی به وحدت می رساند. در مسئله پوشش هم تنوع در نوع پوشش، باید در مرکزیت حجاب و عفاف تعین و وحدت یابد. نوع و رنگ لباس، باید حدود شرعی حجاب و روح عفاف را منعکس سازد لذا در زیست جهان فطری سیالیت افراطی غربی در پوشش و حجاب جامعه اسلامی رنگ می بازد.

## ۱۲. عزت و انفعال

از مؤلفه‌های مهم فطرت انسانی، عزت‌طلبی و نفی هر نوع ذلت و اسارت است. مطابق برخی از روایات، عزت با مقوله عبادت خدا پیوند دارد و ذلت با معصیت گره می‌خورد. امام صادق علیه السلام فرمود: من اراد عزا بلا عشیره، و غنی بلا مال و هیبه بلا سلطان فلینقل من ذل معصیه الله الی عز طاعته؛ (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۷۰). عزت نفس هر چند مفهومی اخلاقی و روان‌شناختی است، ولی ملازم با امری اجتماعی می‌باشد و آن برتری انتخاب خود بر نگاه و نظر دیگران و حس کنترل خود و بدن خود توسط خویش است در مقابل، بی‌حجابی و بدحجابی غالباً نوعی متابعت و سپردگی نفس و بدن خویش به نگاه و سلیقه دیگران را به همراه دارد. بی‌حجابی معمولاً با ملاحظه سلاطین دیگران در نوع پوشش جهت جذب نظر آنها همراه می‌باشد. فرد بی‌حجاب مجبور است زیبایی را آن‌گونه که دیگران با نگاه و توجه خود از او مطالبه می‌کنند، ارائه دهد و این نوعی از خود بیگانگی و کاهش عزت نفس را به تدریج به ارمغان می‌آورد. ولی پدیده حجاب، احساس بیشتری از عزت نفس و کنترل خود بر بدن را به دنبال دارد. بنابراین حجاب و بی‌حجابی هر کدام از جهت معناداری عمل‌شان در مواجهه با دیگران از جهت فعال و منفعل بودن در انتخاب‌های خویش و نیز مستقل یا دنباله‌رو بودن در چگونگی پوشش، دلالت‌های اجتماعی و فردی مهمی دارند. در نظام تخیلی، سیالیت انتخاب‌های انسان و انفعال از شرایط بیرونی، به بسط و تنوع بی‌حجابی در اشکال مختلف می‌انجامد ولی در نظام فطری، اصالت‌هایی از قبیل عفاف و تقوی، عاملیت فعال فرد انسانی و تأثیرگذاری او بر شرایط بیرونی را نتیجه می‌دهد.

## ۱۳. افزایش و کاهش کارآمدی

نقش‌های اجتماعی و تکالیفی که افراد در زندگی اجتماعی دارند سنگ‌بنای زیست اجتماعی و کارآمدی آن را تشکیل می‌دهد. هر گاه نقش‌های اجتماعی به درستی انجام نگیرد، عواقب منفی آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. نقش‌های اجتماعی بر حسب زمینه‌های کاری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی و آموزشی بسیار متنوع

می‌باشد. در عین حال دو مطلب قابل توجه افراد و گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است، یکی رساندن این نقش‌ها به حد نصاب لازم خود به‌مثابه شرطی برای بقای جامعه و پویایی و استكمال آن است. به این معنا که اگر تکالیف و نقش‌های اجتماعی توزیع متعادلی بر حسب جنس، سن، تخصص، شغل، تعهد دینی و بر اساس نیازهای عینی جامعه صورت نگیرد، جامعه با عدم تعادل و مشکلات برخاسته بعدی آن مواجه می‌شود. مطلب دوم، انجام این نقش‌ها در یک زمینه و قدر مشترکی از ارزش‌های متعالی است که همه افراد و گروه‌ها به آن باورمند و ملتزم باشند. این قدر مشترک از ارزش‌ها و باورهای متعالی تنها در دین الهی و جهان فطری مصداق می‌یابد. پیامد چنین قدر مشترکی ایجاد تعاملی انسانی و الهی بین افراد در ایفا نقش‌های اجتماعی و اجتناب از تعاملاتی خارج از این چارچوب مانند تعامل جنسیتی است. ایفا نقش‌های اجتماعی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و الهی، روابط بین افراد را انسانی و کارآمدی آنها را در انجام وظایف و نقش‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. مراعات حجاب و عفاف به‌مثابه لباس تقوی و طهارت، یکی از پیش‌شرط‌های لازم افزایش این کارآمدی است. زیرا تعامل افراد تنها در همان چارچوب و قدر مشترک متعالی، و برای همان حوزه اجتماعی خاص شکل می‌گیرد در حالی که بی‌حجابی، جهان تخیلی را فعال می‌کند و زمینه ظهور ارتباطات جنسی و نمادهای جنسیتی را به وجود می‌آورد و کارآمدی و ویژگی اخلاقی و انسانی خود را از دست می‌دهد.

#### ۱۴. افزایش و کاهش هزینه‌ها

هر یک از دو نظام فطری و تخیلی به تناسب زیست‌جهان خود هزینه‌های مناسب خود را می‌طلبد لذا با تمایز هزینه‌ها مواجه هستیم. این هزینه‌ها ابعاد گسترده‌ای از جهت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی بدنی دارد. یکی از این هزینه‌ها، هزینه‌های مالی و اقتصادی است. در نظام فطری با مفهوم قناعت در جایگاه یک ارزش مواجه‌ایم اما در نظام تخیلی و طبیعی، مصرف در ذیل ارزش‌های تخیلی هدف نهایی است. هر یک از دو موضوع حجاب و بی‌حجابی به تناسب جهان‌های خود، هزینه‌هایی را برای فرد،

خانواده و جامعه درست می‌کنند. در جهان تخیلی غرب به جهت اهمیت یافتن بدن و خودنمایی جسمی در جلب توجه دیگران و افزایش منزلت و ارضای شهوت، بدن زنان باید متحمل هزینه‌های سنگینی شود. هزینه‌های مربوط به کشیدن پوست، عمل جراحی زیبایی و بازسازی بینی، چاقی و لاغری اجباری و ... در حالی با توجه به مبانی حجاب در اسلام، معنای نهفته در حجاب به گونه‌ای است که خودنمایی و خودآرایی برای جلب توجه دیگران، رنگ می‌بازد و قهرا برخی از هزینه‌های جسمی و مالی را کاهش می‌دهد.

### ۱۵. حجاب و امر سیاسی

همان‌طوری که کشف حجاب در دنیای اسلام و در ایران از زمان رضاخان به هدف امری به شدت سیاسی و فرهنگی پدید آمد تا مردم از ارزش‌های اسلامی فاصله بگیرند و شباهت هر چه بیشتری به غرب پیدا کنند، حجاب هم در نقطه مقابل، امری به شدت سیاسی و فرهنگی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی رمضانی خود با مسئولین نظام در سال ۱۴۰۳ فرمودند: «کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳)؛ مخالفت برخی دولت‌ها با حجاب و تبدیل شدن حجاب به مثابه نمادی از پیوند با انقلاب اسلامی و از سوی دیگر بی‌حجابی را نماد مخالفت با نظام اسلامی از سوی برخی از افراد و گروه‌های معارض با انقلاب اسلامی، همگی نشان‌دهنده بعد سیاسی حجاب یا سیاسی شدن آن است (ر.ک: ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۱۰۸). برخی از افراد تأکید نظام اسلامی بر حجاب را مثبت تلقی نمی‌کنند و معتقدند چنین چیزی سبب سیاسی شدن حجاب و بهانه‌ای برای مخالفت با آن از سوی افراد معترض به مسئولین حکومتی می‌شود لذا حجاب نباید مورد تأکید مضاعف نظام اسلامی باشد چون آن را سیاسی می‌کند. البته معنای نادرستی از مفهوم «سیاسی شدن» در چنین تحلیلی وجود دارد. در اسلام همه چیز آن سیاسی است. «اغلب احکام واقعیه نیز مشتمل است بر سیاست؛ مثل طهارت و صوم و صلوات و زکات و حج و جهاد و لذا می‌توان علی‌التحقیق گفت که دین اسلام، دین سیاسی است» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، صص ۲۵). امام

خمینی علیه السلام چنان ابعاد سیاسی دین را جدی و فراگیر می‌داند که حکومت را تجلی گاه فقه معرفی می‌نماید (خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸). جهان فطری نیازمند تدبیر و مدیریت است و شریعت برای مدیریت نظام فطری و تحقق خارجی آن است. حجاب یکی از سیاست‌های شریعت برای شکوفایی فطرت انسانی و تدبیر جنسیت است. بنابراین حجاب امری سیاستی در شریعت است. جهان تخیل هم سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کند. سیاست بدن‌نمایی و برهنگی، جهان تخیل را در حوزه جنسیت اشباع می‌کند. بنابراین حجاب و بی‌حجابی هر دو امری سیاسی هستند ولی برای دو جهان مختلف. البته روشن است که امر سیاسی در اینجا به معنای اعم است و شامل کار فرهنگی هم می‌شود. یعنی امر سیاسی تنها به این معنا نیست که در آن الزام حکومتی و بگیر و ببند باشد بلکه امر سیاسی یعنی تدبیر درست حکومت برای رسیدن به نقطه مطلوب اسلامی. در این صورت کار فرهنگی و معرفتی و ایجاد گرایش مناسب برای رغبت افراد به حجاب از سوی حکومت قطعاً لازم است.

## ۱۶. افزایش و کاهش مقاومت اسلامی

زندگی در جهان فطری، زندگی در نظامی از اصالت‌ها، ثبات‌ها، استقامت‌ها و حرکت بسوی رشد و تعالی است ولی زندگی در جهان تخیل، زندگی بر امور محسوس گذرا، تغییر مدام، سیالیت مادی و لذائذ این جهانی است لذا جز لذت مدام و سود مادی هیچ اصل ثابتی را به رسمیت نمی‌شناسد. مقاومت بر ارزش‌های الهی و اسلامی در جهان تخیلی معنایی ندارد اما جهان فطری با استقامت بر مسیر معین که همان صراط مستقیم الهی است، هویت می‌یابد. هر یک از دو جهان جبهه گسترده‌ای است که دوستان و دشمنان خاص خود را دارد. مؤلفه مقاومت اسلامی مربوط به زندگی در جهان فطری است و در این جهان است که همه عناصر آن نقشی در مقاومت در برابر جهان تخیل ایفا می‌کنند. حجاب هم در بازسازی بیرونی و نمادین جهان فطری برای رسیدن به عفاف و تقوی، نقش مقاوم‌سازی افراد و حیات اجتماعی را در برابر فحشا که برآمده از بدن‌نمایی و بی‌حجابی است، برعهده دارد. در نقطه مقابل، بی‌حجابی که مناسب جهان

تخیلی است، سبب کاهش عنصر مقاومت اسلامی در برابر تمینات شهوت‌انگیز است. حال در کارزار میدان مواجهه با دشمن، هر اقدامی که سبب حمایت دشمن و خوشحالی دشمن شود، ضربه به جبهه خودی و کمک به جبهه دشمن است و هر اقدامی که سبب خشم دشمن می‌شود، حتماً آسیب برای دشمن و پیروزی برای جبهه خودی است. روی این قاعده در جوامع اسلامی به‌ویژه‌ویژه ایران اسلامی باید روی این موضوع دقت کرد که آیا دشمن از بی‌حجابی حمایت می‌کند یا از حجاب؟ کدامیک از این دو موضوع، دشمن را عصبانی و کدامیک دشمن را خوشحال می‌کند؟ بدیهی است که تاریخ بیش از یکصدساله اخیر به‌ویژه عصر پهلوی نشان می‌دهد که بی‌حجابی و عریانی یکی از پروژه‌های مهم دشمنان اسلام در ایران است و در حکومت پهلوی علیرغم مخالفت علما و مردم متدین، تا حدودی زیادی به این هدف رسیده بودند و بعد از انقلاب اسلامی هم یکی از اهداف مهم دشمن ترویج بی‌حجابی در کشور با هدف تخریب ایمان و عفاف جوانان و به انحراف کشاندن آنها بوده است. در این شرایط هر نوع بدحجابی و بی‌حجابی عمداً یا غیرعمداً، آگاهانه یا ناآگاهانه، در مسیر سیاست دشمن و حمایت برنامه‌های اوست. در نقطه مقابل، حجاب تودهنی‌زدن به دشمن و تقویت جبهه خودی است. در هنگامه فراهوان عوامل و زمینه‌های اجتماعی به بی‌حجابی، حجاب نشان از مقاومت و مجاهدت فرد در راه خدا و در راه تعبد و عمل به شریعت الهی است. در نقطه مقابل بی‌حجابی وسیله‌ای برای در هم شکستن هویت و مقاومت اسلامی در جامعه است. تجربه اندلس به خوبی گویای این حقیقت است که مسیحیان برای بازگرداندن اندلس از هویت اسلامی به هویت مسیحی پیشین، چاره‌ای ندیدند که از راه بی‌حجابی و طنازی دختران مسیحی وارد شوند. آنها از طریق اشاعه فساد اخلاقی در برابر جوانان یعنی از دو راه مشروبات الکلی و عریانی دختران مسیحی در جامعه به نتیجه برسند. جوانان مسلمان را به عیاشی، مشروبات الکلی، قمار و دختربازی عادت دادند به طوری که هر جوان مسلمان یک دوست دختر داشت. فساد اخلاقی جامعه و افرادش را از اراده و حس سلحشوری و غیرت می‌اندازد (مطهری ۱۳۹۰، ج ۲۵، ص ۳۰۶).

## نتیجه‌گیری

حیات انسانی متأثر از حضور دو نوع نظام فطری و تخیلی، آثار خاصی به دنبال دارد. نظام فطری از بینش‌ها و گرایش‌های بسیط شروع می‌شود و تا عقل نظری و عملی و نیز گرایش‌های متعالی ادامه می‌یابد و با نظام حقیقی از دنیا تا آخرت مرتبط می‌شود. اما نظام تخیلی انسان با نظام طبیعی و مادی این جهانی پیوند می‌خورد. آثار حجاب و بی‌حجابی در تناظر با یکدیگر هستند و اثبات آثار هر یکی به معنای نفی آثار دیگری است. ملاحظه آثار حجاب و بی‌حجابی در دو جهان فطری و تخیلی، رویکرد عمیق‌تری در تحلیل این دو پدیده به ما خواهد داد تا از محدودیت نگاه فردی و این جهانی فراتر رفته پیامدهای آن را برای حیات ابدی انسان و از دنیا تا آخرت، از فرد تا جامعه، و از نگاه ملی تا فراملی دنبال کنیم. مؤلفه‌های شانزده گانه‌ای که در این مقاله بررسی شد مهم‌ترین دستاوردهایی است که می‌توان هر یک را در تحقیق مستقل دیگر به تفصیل مورد بررسی قرار داد.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

- ابراهیم زاده، حسن. (۱۳۹۰). مسأله پوشش (چاپ اول). تهران: کانون اندیشه جوان.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۹۱). جهان‌های اجتماعی (چاپ سوم). قم: ناشر کتاب فردا.
- حق شناس، سیدجعفر. (۱۳۹۵). نظام اسلامی و مسأله حجاب (چاپ چهارم). قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۳). سخنرانی معظم له در رمضان با حضور مسئولین نظام.
- خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). صحیفه امام (ج ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- شاه‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۶). شذرات‌المعارف (چاپ اول). قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۶۲). خصال (ج ۱، چاپ اول). قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عاملی، حر. (۱۴۱۲ق). وسائل‌الشیعة (ج ۲۰، چاپ اول). قم: چاپ مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- غلامی، علی. (۱۳۹۱). مسأله حجاب در جمهوری اسلامی ایران (چاپ اول). تهران: دانشگاه امام صادق.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵م). آراء اهل‌المدينة الفاضلة و مضاداتها (چاپ اول). بیروت: مکتبه الهلال.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۲۵، چاپ پنجم). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۲۰ق). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱۹، چاپ یازدهم). تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۱۴، چاپ دهم). تهران: دار الکتب الإسلامية.